

## نقد و بررسی پدیده خرافه‌گرایی



از منظر فنومولوژی (پدیدارشناسی)، یاه‌سرایي و خرافه‌پردازي، پدیده یا ساختاري است اجتماعي که داراي ژرف‌ساخت، زمينه یا بستر، نقطه آغاز و اوج، تداوم و فرود است و لذا شاکله و سامانه خاصي بر آن مترتب است. هم‌اين‌رو، به منظور دستياري به توسعه و رشد و تعالي در هر جامعه‌اي، ساختار خرافه و ريشه‌هاي تمايل به خرافه‌گرایی، شایان بررسی و قابل مطالعه و پیگیری است. در واقع، این امر یکی از امهات امور فرهنگي در جوامع انساني تلقي مي‌گردد که البته مسئوليتي است بر دوش مصلحين و متفكرين و دلسوزان و خدمتگزاران آيين و فرهنگ در جوامع بشري. به تحقيق، هيچ قوم و ملي را در سراسر جهان نمي‌توان برشمرد که فرهنگ و تمدنش از گزند خرافات مصون مانده باشد. تاريخ اجتماعي ملل و نحل، و نیز مجموعه منابع و اسناد فرهنگي جوامع انساني در این زمينه نشانگر موارد بيشماری از اعتقادات خرافي در میان همه نژادها و گروههاي انساني است. از قبائل آمازون گرفته تا عشایر و طوايف و قبایل آریایی، از نژاد زرد گرفته تا سفید پوستان اروپا و سیاه پوستان آفریقا، همه و همه، در هر جای دنیا و در همه قرون و اعصار، خرافه‌گویی و گزافه‌پردازي و یاه‌سرایي معمول و مرسوم بوده است و حتي هم‌اينک نیز به روزگار ما که عصر شکوفایی علم و تکنولوژی نام گرفته، اینگونه باورها رایج و متداول است. به هر حال، دامنه خرافه‌گرایی تا به روزگار ما تداوم یافته است و هم اینک آثاري از آن در لابلاي رسوبات و اقصای و لایه‌هاي گوناگون مجموعه‌هاي فرهنگي اقوام و ملل جهان، محسوس ملموس است.

اما خرافه پدیده‌اي است ضد اجتماعي که در ظهور و تداوم آن هر دو عامل (فرد) و (جامعه) نقش اساسي و مؤثري بر عهده دارند. فرد، از آنرو که توليد کننده خرافه است، نقش اوليه و عامل را در این فرایند بازي مي‌کند. اما جامعه، با پرورش و اشاعه خرافه، نقش زمينه‌ساز و ثانويه را در این پروسه بر دوش مي‌کشد. در هر حال، فرد و جامعه مشترکاً، در نضج‌گیری و بروز و تداوم پدیده خرافه، مسئولند.

نظر به اینکه فرد و جامعه، موضوع و متن و نتیجه فرهنگند؛ ازینرو آسیبها و انحرافات و ناهنجاریهاي اجتماعي و آشفته‌گيهاي فكري / رفتاري در جوامع انساني، همگی در عرصه (فرهنگ) قابل بررسی و مطالعه‌اند. بنابراین، به منظور پیشگیری و درمان این آلام فرهنگي، اساسیترین راه، همانا شالوده‌ریزي و تأسیس جامعه‌اي است دین‌مدار و علم‌باور. برای دستياري به يك جامعه علم‌باور و خرافه‌گریز، مي‌بایستی به ترتیب از چهار مرحله عبور نمود که نخستین مرحله، زمينه‌پردازي و بسترسازی فرهنگي است که در جریان آن استعدادهاي بالقوه جامعه آماده بروز و ظهور مي‌گردد. اما در دومین مرحله، نگاه علمي در متن جامعه، دروني و نهادینه مي‌گردد و در لایه‌هاي گوناگون فرهنگ جامعه رسوخ مي‌نماید. در مرحله سوم تکوین توسعه فرهنگي / علمي، علم آموزي و پرورش فراگیر و مستمر، ضرورت تام دارد و همانگونه که پیشتر اشاره شد، این امر مهم مي‌بایستی با برنامه‌ریزيهاي روزآمد و جدي، و نیز با اعمال شیوه‌هاي پیشرفته و مجرب به انجام رسد. سرانجام، فرایند توسعه فرهنگي / علمي، در نهایت‌ترین مرحله، همراه با دیگر وجوه و ابعاد توسعه، به طور هماهنگ و متوازن، تحقق‌پذیر است.

### شناخت خرافه

خرافه، واژه‌اي است عربي - خرافة - که تعابیر گوناگوني از آن در فرهنگها ارائه گردیده است؛ از جمله: 1- سخن بیهوده و حدیث باطل، 2- افسانه و اسطوره. اما از منظر فنومولوژی (پدیدارشناسی)، یاه‌سرایي و خرافه‌پردازي، پدیده [1] یا ساختاري است اجتماعي که داراي ژرف‌ساخت، زمينه یا بستر، نقطه آغاز و اوج، تداوم و فرود است و لذا شاکله و سامانه خاصي بر آن مترتب است. هم‌اين‌رو، به منظور دستياري به توسعه و رشد و تعالي در هر جامعه‌اي، ساختار خرافه و ريشه‌هاي تمايل به خرافه‌گرایی، شایان بررسی و قابل مطالعه و پیگیری است. در واقع، این امر یکی از امهات امور فرهنگي در جوامع انساني تلقي مي‌گردد که البته مسئوليتي است بر دوش مصلحين و متفكرين و دلسوزان و خدمتگزاران آيين و فرهنگ در جوامع بشري.

از دیدگاههاي متفاوتي مي‌توان پدیده (خرافه) را مورد بررسی قرار داد:

1/ از دیدگاه آموزه‌هاي دینی، هرآنچه که با اصول دین و مباني شریعت مغایرت و منافات داشته باشد، بالطبع در محدوده نیذیرفتنیها و مفاهیم غیر قابل قبول برای مؤمنین، محسوب مي‌گردد. البته اصول و مباني ادیان آسماني و شرایع حنیف الهي از دیدگاه دین مبین اسلام، هریک در زمان خود، پذیرفتني و قابل قبول بوده است؛ اما از آنجایی که این آموزه‌ها و مباني، به مرور دهور و بر اثر دخل و تصرف پیروان آن آیینها، دیگرگونه شده و اصول و مباني اولیه آنها تحریف گردیده است؛ لذا آموزه‌هاي چنین ادیانی نیز، بالطبع، با یاه‌گوئیهاي انساني و اباطیل و سخنان بیهوده آلوده گشته است و هم ازینرو، رگه‌هایی از خرافه در لابلاي آنها قابل ردیابی است.

بدیهي است که موضوع معجزات پیامبران الهي و کرامات اولیا از این قاعده کلي مستثني مي‌باشد؛ زیرا به گواهي همه کتب آسماني، خرق عادات و معجزه انبیاء، برای اثبات نبوت ایشان و (باذن الله) صورت گرفته و هیچیک منافي با اصول وحدانیت و مغایر با معنویت و لب‌اللباب ادیان آسماني نبوده است. از این گذشته، بر اساس آموزه‌هاي قرآني، مجموعه معجزات انبیاء به همان شکلي که به وقوع پیوسته و در قرآن مصرح است، برای مسلمانان حجت مي‌باشد و پذیرفتن آنها بر مؤمنین واجب است و لذا اعتقاد به این امور ابدأ خرافه‌جویي محسوب نمي‌گردد. به طور کلي، از منظر تعلیمات اسلامي، هرآنچه را که در قرآن به صراحت بیان شده و یا در سیره پیامبر اکرم (ص) مضبوط گردیده و یا در کلام بزرگان دین وارد گشته است، برای مسلمانان حجت مي‌باشد و خلاف آن عین خرافه محسوب مي‌گردد.

2 / از منظر مطالعات فرهنگي، پژوهشهاي جامعه‌شناسي و به ویژه تحقیقات مردم‌شناسي، باورها و اعتقادات مردم در هر جامعه‌اي، زیرمجموعه‌اي است از ابرمجموعه فرهنگي آن جامعه که در سامان یافتن آن، عوامل گوناگوني دخیل و مؤثر است. در هر حال، ساختار و بافت فرهنگي جوامع بشري بر گستره ژرف‌ساختهاي ویژه و بسترهاي خاصي به سامان مي‌آید که شناخت این ژرف‌ساختها و بسترها در تحلیل پدیده‌هاي اجتماعي و مسائل فرهنگي جوامع حائز اهمیت است.

اسطوره

یکی از کهنترین و مهمترین ژرف‌ساختهاي فرهنگ اقوام و ملتهاي جهان، اسطوره است. اسطوره کلمه‌ایست معرب که از واژه یوناني/ لاتینی HISTORIA برگرفته شده، و در اصطلاح لغت شناسان به معنی افسانه، قصه و سخن پریشان آمده است [2]. اما از دیدگاه فرهنگ‌شناسان، اساطیر (جمع اسطوره)، عبارتند از کهن‌ژرف‌ساختها و بن‌مایه‌هاي باستانی اندیشه‌هاي بشري درباره هستي‌شناسي؛ و در واقع مجموعه‌هاي هستند از تحلیلهای ابتدایی، غیرعلمي، و غیرالهي از رویدادهای جهان. از این منظر، آراء قدما و اندیشه‌هاي پیشینیان در باب هستي شناسي، در روزگار

مشخصی از دوران ماقبل تاریخ که هنوز آموزه‌های ادیان الهی فراراه آدمی قرار نگرفته است، برای همان اعصار، گرافه و خرافه تلقی نمی‌گردد؛ زیرا همه آن تخیلات و کوششهای فکری انسانی در راستای تبیین نظام هستی و یافتن راهی به سوی جاودانگی و آرامش و سعادت و سلامت، به منصف ظهور رسیده است. و حال آنکه، تکرار همان کهن‌اندیشه‌ها، به روزگار ما، که انسان برخوردار از دین و علم و هنر است، البته خرافات و یاهوسرایی‌های دوران جاهلیت محسوب می‌گردد.

به نظر علمای فرهنگ‌شناس، تحقیق در زمینه اسطوره‌شناسی، زوایای گوناگونی از رفتارهای اجتماعی نسلهای گذشته و کنونی بشر را بر ما آشکار می‌سازد و گره‌های ناگشوده‌ای از بافتهای اندیشه و رفتار گذشتگان را می‌گشاید. بر این اساس، قدما همواره در پی تحلیل وقایع عالم بوده‌اند و برای دریافتن چون و چرایی رویدادهای جهان، در حد تواناییها و امکانات و شرایط زمانی و مکانی عصر خویش، به اسطوره‌سازی و تخیل پرداخته‌اند و از این راه قصد داشته‌اند که پدیده‌های عالم هستی را تبیین نمایند. آنچه در این مبحث شایان تأمل و توجه است، آن است که همه این کوششهای فکری در نزد پیشینیان، به انگیزه مثبت تفکر و تدبیر در نظام هستی صورت گرفته و اساساً رفتاری منطقی و طبیعی تلقی می‌شده است و به هیچ وجه برای آنها جنبه خرافه‌گرایی و گرافه‌پردازی نداشته است. همین رفتار، در عصر حاضر و به روزگار ما نیز پیوسته روی می‌دهد؛ اما به گونه‌ای دیگر و به نیت و منظوری دیگر. به دیگر بیان، انسان همواره در حال اسطوره‌سازی، و در آرزوی پی بردن به رمز و راز هستی بسر می‌برد.

برخی از دانشمندان عرصه علوم انسانی، اسطوره‌سازی را مقدمه تفکر فلسفی و ژرف‌ساخت بینش علمی دانسته‌اند و معتقدند که پدیده اسطوره‌پردازی در نزد اقوام و ملت‌های جهان، لازمه و خمیرمایه پیشرفت علوم است. حتی در پهنه ادبیات ملل، اسطوره‌سازی یکی از شاخصه‌های جوامع پویا و تکامل‌پذیر به شمار می‌آید. در هر صورت، نکته‌ای که در این مقوله پراهمیت می‌نماید، آن است که در اسطوره‌پردازی، که تخیلی است فعال و سازنده و پویا، همواره قصد و نیت سازندگی و آرمان هستی‌شناسی، رکنی اساسی بوده است.

با توجه به موارد یادشده، نتیجه آنکه :

**اولا - در شناخت خرافه، شایسته است که میان ( اسطوره ) و ( خرافه ) تفکیک قائل شویم.**

**ثانیا - اختصاصات و آثار و نتایج اسطوره‌سازی را که همواره متضمن تحرك و پویایی جوامع انسانی بوده است، با خرافه‌پردازی و یاهوسرایی‌های واپسگرایانه و سوءاستفاده از جهل**

**تاریخی بشر، اشتباه نگیریم.**

**ثالثا - اسطوره‌پردازی، همواره نقیبه بوده است از درون تاریکیها به دنیای ناشناخته‌ها، به شوق رسیدن به روشنیا. اما خرافه در فرهنگ جوامع انسانی، همیشه متمایل به جمود و رکود و تجمیر و تاریک‌بینی بوده است. و دقیقاً به همین علت است که همه ادیان الهی، خرافه‌گرایی را مذموم و ممنوع نموده‌اند و جامعه مؤمنان را به حق‌جویی و حقیقت‌خواهی رهنمون گشته‌اند. به طور خلاصه، اسطوره‌گرایی در عصر و زمان خود، به شرطی که حاوی مفاهیم متعالی و برخوردار از نوزایی و شکوفایی و پویایی اندیشه باشد، نه تنها خرافه‌گویی و گرافه‌پردازی نیست؛ بلکه مکانیسمی است در جهت تداوم هویت و فرهنگ و تمدن جوامع انسانی.**

**رابعاً -** همین اسطوره، اغلب با گذشت زمان و منتفی شدن شرایط ظهور آن، دیگر ارزش وجودیش نیز از میان خواهد رفت و مصداق روشنی خواهد گردید از « اساطیرالاولین » یا

افسانه‌های پیشینیان.

**خامساً -** برخی از اسطوره‌ها همواره جاودانه خواهند ماند. در واقع، اینگونه اساطیر همان واقعیت‌هایی هستند که در هاله‌های اساطیر فرو رفته‌اند. دلیل جاودانگی اینگونه اسطوره‌ها را در ماندگاری شرایط بروز و ظهور آنها می‌بایست جستجو نمود. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های اینگونه اساطیر در فرهنگ اسلامی، حماسه حسینی یا فاجعه جانگداز صحرای کربلاست که با گذشت متجاوز از چهارده قرن، هنوز مسلمانان پیرامون آن هاله‌های نو و بدیع می‌تند. در واقع، این حماسه برای همه مؤمنان و مسلمانان و به ویژه شیعیان، ژرف‌ساختی است مرکب از اسطوره و واقعیت محض، که فرهنگ ظلم‌ستیزی از آن نشأت گرفته است.

**فرجام سخن آنکه،** با امعان نظر به مطالب و موارد و تحلیل‌های مذکور، خرافه را می‌توان چنین تعریف نمود :

مجموعه باورها و اعتقاداتی که هیچگونه مبنای اسطوره‌ای، فلسفی، دینی و علمی برای آنها متصور نیست و آثاری جز جمود و تجمیر فکری و نیز استعمار و استثمار انسانها بر آنها مترتب نمی‌باشد، (خرافه) تلقی می‌گردد.

پیشینه خرافات در میان اقوام و ملل و نحل جهان

به تحقیق، هیچ قوم و ملتی را در سراسر جهان نمی‌توان برشمرد که فرهنگ و تمدنش از گزند خرافات مصون مانده باشد. تاریخ اجتماعی ملل و نحل، و نیز مجموعه منابع و اسناد فرهنگی جوامع انسانی در این زمینه نشانگر موارد بیشماری از اعتقادات خرافی در میان همه نژادها و گروه‌های انسانی است. از قبائل آمازون گرفته تا عشایر و طوایف و قبایل آریایی، از نژاد زرد گرفته تا سفید پوستان اروپا و سیاه پوستان آفریقا، همه و همه، در هر جای دنیا و در همه قرون و اعصار، خرافه‌گویی و گرافه‌پردازی و یاهوسرایی معمول و مرسوم بوده است و حتی هم‌اینک نیز به روزگار ما که عصر شکوفایی علم و تکنولوژی نام گرفته، اینگونه باورها رایج و متداول است.

بر پایه مطالعات مستشرقین روسی در عرصه ادبیات فولکلوری اقوام و ملت‌های خاورمیانه، در ارتباط با (مار)، تشابهات فراوانی دیده شده است که طرف‌نظر از برخی وجوه اسطوره‌های آن، از رواج خرافه در میان ساکنان این منطقه حکایت دارد. واسیلی نیکیتین، شرق‌شناس نامدار روسی، در همین زمینه می‌نویسد :

« قدیسی به نام ماری مُو خزندگان را مسحور و مجذوب می‌کرد و آنها را در سردابی حبس می‌کرد که روی آن کلیسایی به نام خودش ساخته شده بود. آن سرداب هنوز در آنجا باقی است و نگهبان آن يك خانواده کلدانی است که تنها در میان گردان زندگی می‌کنند. آن نگهبان مسیحی (کلدانی) هر سال «پدر مارها» را می‌بیند. بنا به اعتقاد مردم محل اگر آن خانواده مسیحی از امتیاز نگهبانی آن سرداب محروم گردند خزندگان از سرداب بیرون خواهند خزید و در منطقه پراکنده خواهند شد. یهودیان کوه‌نشین قفقاز (روح خانه اوخده هومار) را که از آیین اجدادشان مشتق شده است می‌شناسند. این روح نیز مانند روح روسهای بزرگ در زیر کف اتاق ساکن است و شکل يك مار هفت‌سر را دارد. خود او نامرئی است ولی می‌گذارد که بچه‌هایش را ببینند. او نگهبان رفاه و آسایش خانواده است و به او به عنوان هدیه عسل می‌دهند»[3].

واسیلی نیکیتین دامنه بحث خویش را از اقوام خاورمیانه به سراسر مشرق‌زمین تعمیم می‌دهد و گستره خرافه‌پردازی را در دنیای باستان اینچنین ترسیم می‌نماید :

« بنا به گفته استرابون - جغرافی‌دان یونان قدیم - کارمانیهای جنگجو خدای یگانه‌ای داشتند به نام آرش و چون اسب نداشتند برای آن خدا، (خر) قربانی می‌کردند. آرش نام یونانی وردرگانا است. اگر در نظر بگیریم که جنبه تقدس خر در تمام مشرق‌زمین نشانه بقایایی از اعتقادات بسیار قدیمی و احتمالاً مقدم بر آمدن اقوام هندواروپایی به ایران است، گواهی استرابون اعتبار بیشتری پیدا می‌کند»[4].

اما همان طوری که پیش از این اشاره شد، پدیده خرافه‌گرایی به اقوام و ملل گذشته محدود و منحصر نمی‌گردد و در جهان معاصر، حتی با پیشرفتهای چشمگیر بشر در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و علمی، در لابلای لایه‌های فرهنگ جوامع انسانی، آثار خرافه‌گرایی و خرافه‌پرستی قابل ردیابی است که البته مهمترین دلایل این امر را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

1- اختلاف سطح فرهنگی / علمی در میان جوامع انسانی. به دیگر بیان، هم‌سطح نبودن و متوازن نبودن توسعه فرهنگی / علمی در سطح جهان.

2- گسترش فقر و بیسوادی در کشورهای جهان سوم.

3- مقاومت و ماندگاری آیینهای غیر توحیدی و عقاید شرك آلود در برابر ادیان توحیدی.

4- تمایل به تداوم یافتن پدیده خرافه و اشاعه خرافه‌گرایی به شیوه‌های نوین، از سوی صاحبان زر و زور و تزویر، به جهت حفظ منافع شخصی یا گروهی یا فرقه‌ای، در راستای برقرار

در پایان این بخش، به منظور ارائه مستندات در زمینه مورد بحث، شایسته است به نمونه‌هایی چند اشاره شود :

### خرافات در چین

«پکن - کمونیست‌ها 51 سال پیش مبارزه گسترده‌ای را برای از بین بردن خرافات در میان مردم چین آغاز کردند اما هنوز هم خرافات در این کشور رایج است. چندی پیش یک زن تحصیلکرده تصمیم گرفت به عنوان فروشنده در پکن مشغول به کار شود. وی در چندین فروشگاه در محاصره شرکت کرد و قبول شد اما به محض اینکه نام خانوادگی خود را اعلام کرد مسئولان فروشگاه با استخدام وی مخالفت کردند. نام خانوادگی وی «پی» است که در زبان چینی مترادف «ورشکستگی» است. صاحبان فروشگاه‌ها معتقدند که این نام برای تجارت آنان بدبین خواهد بود و باعث ورشکستگی آنان خواهد شد.» [5]

### فیلم سینمایی هری پاتر و سنگ جادویی

در نوامبر 2001 میلادی، فیلم سینمایی «هری پاتر و سنگ جادویی» با فروش 93/5 میلیون دلار رکورد فروش گیشه سینماهای آمریکا را در تمام زمینه‌ها شکست. الویس میشل، منتقد نشریه نیویورک تایمز نوشته است: فیلمی که پرانتظارترین فیلم سال نام گرفته است، نشان داد که محتوای چندانی ندارد و نمی‌توان روی آن به عنوان یک فیلم قوی حساب باز کرد...» [6] لازم به تذکر است که در فیلم یادشده جادوگرایی ترویج داده شده است. نیز، برخی از کارشناسان تعلیم و تربیت و روانشناسی، تماشای این فیلم را برای کودکان گمراه کننده دانسته‌اند. از جمله، یکی از نمایندگان مجلس آلمان از جناح اتحادیه سوسیال مسیحی گفته است: «فیلم هری پاتر با دنیای اسرارآمیز و جادوی سیاه سر و کار دارد و به نظر من این موضوع مناسبی برای کودکان زیر 10 سال نیست» [7].

بخش دوم

### بررسی باورهای اجتماعی پیرامون خرافه‌گرایی

برای بررسی اعتقادات و باورهای اجتماعی در جوامع انسانی، همواره لازم است شرایط زمانی و مکانی را در نظر گرفت؛ زیرا باور اجتماعی خاصی، در شرایط ویژه‌ای، ممکن است خرافه تلقی نشود، اما همان باور در شرایط دیگری مصداق کامل خرافه محسوب گردد. من باب مثال، هرگاه عقاید آدمی را در روزگاران باستان، در زمینه هستی‌شناسی و نیز پیرامون مابعدالطبیعه، مورد مطالعه قرار دهیم، پی خواهیم برد که کوششهای فکری و تخیلی انسان، غالباً به منظور دریافت چون و چرایی عالم و گشودن رمز و راز هستی و نیل به زندگانی جاودانه صورت گرفته است. هم ازینروست که اسطوره‌پردازیهای انسان ماقبل تاریخ را، در آن شرایط زمانی و مکانی خاص، نمی‌توان خرافه‌گرایی نامید. در حالیکه، تمسک به همان مضامین و تخیلات، در روزگار کنونی که عصر روشنگری ادیان و پیشرفت علم و تکنولوژی محسوب می‌گردد، رفتاری نابجا، واپسگرایانه و کاملاً خرافی است. البته همچنانکه پیشتر نیز اشاره شد، تحقیق و مطالعه پیرامون اساطیر باستان، کاری است علمی و فرهنگی که به تحلیل و رمزگشایی اندیشه‌های بشر در روزگاران پیشین می‌انجامد که این امر در جای خویش بسیار بااهمیت و پسندیده می‌باشد. همچنین اسطوره‌پردازی‌های آگاهانه و هنرمندانه شاعران و نویسندگان در عرصه ادبیات، یقیناً از دایره مصادیق خرافه‌گرایی خارج است. حتی اسطوره‌سازیهایی ناخودآگاه مردمی را که بیشتر در حوزه رفتارهای سمبولیک و استعاری و ایهامی قابل تفسیر است، نباید با خرافه‌گویی اشتباه گرفت؛ زیرا در این موارد، نمادپردازی و سمبول‌گرایی، به عنوان شیوه‌ای از بیان هنرمندانه و متعالی تلقی می‌گردد. و اما به هر حال، دامنه خرافه‌گرایی تا به روزگار ما تداوم یافته است و هم اینک آثاری از آن در لابلای رسوبات و افسار و لایه‌های گوناگون مجموعه‌های فرهنگی اقوام و ملل جهان، محسوس ملموس است.

در این بخش، موارد و مصادیقی از خرافات اجتماعی رایج در میان برخی از اقشار و طبقات جامعه، به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سعد و نحس ایام و تأثیر آن در حوادث

تعریف

از قدیم ایام، آدمی به تأثیر کواکب و دخالت ستارگان در وقوع رویدادهای جهان اعتقاد داشته است. قدما بر این باور بودند که هرگاه جایگاه اجرام در بروج آسمانی شناخته و مشخص گردد، می‌توان از وقایع گذشته و حوادث آینده آگاهی پیدا نمود.

پیشینه و ریشه‌یابی

بررسیها نشان می‌دهد که انگیزه اصلی اعتقاد آدمی به سعد و نحس ایام، و رویکرد وی به گاهنگاری و نجوم، همانا «تعیین اوقات مناسب برای عبادات و نیز موعد بشارت‌ها و ساعت‌های نیک و بد بوده است» [8]. بنابراین، در ریشه‌یابی علل مهم رویکرد آدمی به ستاره‌شناسی، یکی همین عنصر تأثیر کواکب بر رویدادهای جهان هستی است که رفته رفته دامنه این اعتقاد، به امکان تعیین سرنوشت انسان نیز، کشیده شده است. ازینرو، تنجیم و رصد کردن ستارگان به تدریج، به شکل‌گیری علم نجوم انجامید که البته این امر را از توفیقات ناخواسته و پیش‌بینی نشده عقیده «سعد و نحس دانستن ایام» می‌توان تلقی نمود.

اما نکته ظریفی نیز در این بحث وجود دارد و آن این است که بر اساس آموزه‌های ادیان الهی، برخی از ایام سال ممتازترند و از فضیلت خاصی برخوردارند. مجموعه این ایام، براساس آموزه‌های اسلامی، به «ایام الله» مشهور است و مسلمانان تقدس ویژه‌ای برای آن قائلند. نکته ظریف و مهمی که اینجا قابل توجه است، آنست که سعد بودن یا حرمت داشتن این ایام در نظر مسلمانان، به جهت فضیلت‌دهی آن، از سوی خداوند یا پیامبر برحق اوست و این موضوع به هیچ وجه با تأثیر و دخالت این ایام در وقایع و حوادث روزگار ارتباط ندارد.

نتیجه

در هر حال، بر پایه اعتقادات اسلامی، تمشیت کلیه امور عالم در قبضه قدرت خداوند یکتا و قادر است و احاطه موجودات جهان هستی بر غیب ممکن نیست، مگر به اذن خداوند. لذا اعتقاد به تأثیر کواکب در سرنوشت جهان، بنا به آموزه‌های قرآنی، یکی از مصادیق شرک محسوب می‌گردد و ازینرو، به یقین می‌توان آن را خرافه دانست و از مصادیق بارز خرافه‌گرایی تلقی نمود. در ضمن، خداوند در قرآن، وجهی از اهداف آفرینش ستارگان را گاهشماری و رهنمونی انسانها در ظلمات و تاریکیها، معرفی فرموده است: «فالق الاصباح وجعل اللیل سکناً والشمس والقمر حسباناً ذلک تقدیر العزیز العلیم. وهو الذی جعل لکم النجوم لتبهتوا بها فی ظلمات البئر و البحر قد فصلنا الآیات لقوم یعلمون» [9].

جن و ملک

تعریف

یکی دیگر از موضوعات قابل مطالعه و بررسی در باورهای فردی و اجتماعی، موضوع جن (دیو) و ملک (پری) است که از دیرباز مورد توجه آدمی قرار بوده است. و آن عبارت است از اعتقاد به موجوداتی غیر انسانی و غالباً نامرئی موسوم به دیوان و فرشتگان (اجنه و ملائکه) یا (از ما بهتران). بر پایه اعتقادات عامه، از ما بهتران همانند انسان زاد و ولد می‌کنند؛ گاهی با انسان در ارتباطند؛ حتی می‌توانند به شکل و شمایل آدمی درآیند و به طور خلاصه، اینان از قدرتهای خارق‌العاده‌ای برخوردارند.

پیشینه و ریشه‌یابی

بررسی تاریخ ادیان و اندیشه‌های مذهبی نشان می‌دهد که این مقوله ریشه در باورهای آیینی نوع بشر دارد. برای مثال، در آئینهای باستانی آریاییان، به ویژه مزداییان، اعتقاد به فرشتگان و دیوان از اصول اساسی دین محسوب می‌گردیده است. اعتقاد به دیو و ملک تا بدان پایه جدی بوده که فرشتگانی موسوم به امشاسپندان را، یار و یاور اهورامزدا (خدای مزدایران)

می پنداشتند و آنها را در تمشیت امور عالم، دخیل و شریک و مؤثر می دانستند. حتی بزرگ و راهبر دیوان عالم، موسوم به «هریمن» را تا بدان مرتبه جسور و عصیانگر و دشمن می پندارند که او را در مقابل اهورامزدا قرار می دهند و به عنوان منبع همه شرور عالم و میداندار عرصه مبارزه با اهورامزدا و آفریدگان او می شناسند. البته برخی از محققین بر این باورند که زرتشت پیامبر ایرانی، اساساً یکتاپرست بوده و در آئین او اهریمن موجودی است فناپذیر که موجودیتش اصالت ندارد و قدرتش در عرض اقتدار اهورامزدا قرار دارد، و نه در طول آن.

نتیجه

اما بر پایه آموزه‌های قرآنی، جن و ملک از آفریدگان خداوند معرفی شده‌اند که همانند نوع انسان، وجودشان واقعی، اما برای آدمی نامرئی است. در هرحال، جن و ملک از دیدگاه قرآن، به هیچ وجه در حوادث عالم، به اختیار خود، مؤثر نیستند و تمشیت امور مربوط به انسان را، جز در مواردی که قرآن تصریح نموده است - آنهم باذن الله - بر عهده ندارند. بنابراین در این زمینه، خارج از شرایط و محدودهای که در قرآن به صراحت بیان گردیده است، اعتقاد به دخالت جن و ملک در وقایع جهان، خرافات محض است.

ادعیه و طلسمات و سیخّر

تعریف

یکی دیگر از عناصر فرهنگی در نزد اقوام و ملل جهان که سابقه بس دیرینه‌ای دارد، اعتقاد به ادعیه و طلسمات است که بر اساس این باور، برخی از اوارد و الفاظ و جملات خاص، از قدرت سحر و آثار خارق‌العاده‌ای برخوردارند و انسان با وقوف بر اینگونه اوارد و اشکال که تحت عنوان ادعیه و طلسمات اشتهار یافته است، قادر خواهد بود که سیر حوادث را به نفع خویش تغییر دهد و بر جریان وقایع تأثیر بگذارد. لازم به ذکر است که مراد از «ادعیه» در این مقوله، اوارد جادویی است، و البته با ادعیه ادیان الهی و از جمله ادعیه قرآنی یا دعاها یا مآثورهای که از بزرگان دین و عرفای اسلام نقل گردیده است، هیچگونه ارتباطی ندارد.

پیشینه و ریشه‌یابی

آدمی از دیرینه روزگاران، همواره به تأثیر نیروهای نامرئی و مافوق بشری، باور داشته است و این اعتقاد در میان همه اقوام و ملل دنیا رواج داشته و به فرهنگ مشخصی اختصاص ندارد. با بررسی باورهای فردی و اجتماعی در میان اقوام و ملل مشرق زمین و مغرب زمین، نمونه‌های بیشماری از اینگونه اعتقادات را می توان باز شناخت.

مطالعات مردم‌شناسی حاکی از آن است که اعتقاد به تأثیر ادعیه و طلسمات و سحر، از باورهای مذهبی نوع انسان درادوار باستانی تاریخ نشأت می گیرد. به دیگر بیان، یاری‌خواهی از نیروی مافوق الطبیعه که در ادیان الهی به خداگرایی و حقانیت استمداد از او تعبیر می گردد، امری فطری است.

بدیهی است ظهور و رواج خرافه‌گرایی و از جمله اعتقاد به تأثیر ادعیه و طلسمات و سحر، به روزگار جاهلیت، در بحث حاضر منتفی است؛ زیرا در آن روزگاران هنوز هدایت ادیان توحیدی بر نوع بشر مقدر نگردیده بود و نوع بشر در جهل، و بلکه در جهل مرکب به سر می برد.

دعا نویسی

یکی از مهمترین و متداول‌ترین شیوه‌های به کار بردن ادعیه و طلسمات و سایر وجوه سحر و جادوگری، «دعانویسی» است که از قدیم‌الایام در میان اقشاری از جامعه ایرانی رایج بوده است. در این زمینه، برای نمونه، دعانویسی در کردستان ایران را مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم.

همچنانکه در آغاز این بخش اشاره شد، تمایل آدمی به استعانت و یاری‌خواهی از غیب و نیروهای ماوراءطبیعی، سابقه دیرینه‌ای دارد. پس از ظهور آیین جاودانه و حیاتبخش اسلام، بر اساس آموزه‌های قرآنی، تمایل آدمی به مددجویی از نیروهای غیبی، در مسیر صحیح و برحق استعانت از پروردگار یکتا سوق داده شد. لذا رسم خرافی سحرگرایی و جادوئی‌هایی که شرک محض و عین خرافه‌پرستی است، در جامعه اسلامی ممنوع و مطرود گردید؛ اما متأسفانه کاملاً ریشه‌کن نشد و هم اینک پس از گذشت سده‌ها، در میان اقشاری از جامعه ما همچنان متداول و مرسوم است.

دعانویسی در میان کردان

در میان قبائل و طوایف کرد، به ویژه روستانشینان، اعتقاد به دعانویسی بسیار قوی و جدی است، به طوری که برای برآورده شدن هرگونه نیازمندی زندگی روزانه به دعانویسی متوسل می شوند. معمولاً در روستاهای کردستان رسم بر این است که ملای آبادی کار دعانویسی را نیز بر عهده دارد و در برابر دریافت وجهی موسوم به «سر قلمانه»، به نوشتن دعا مبادرت می کند. کردان در روستاها، حتی برای در امان ماندن حیوانات و مواشی خویش، به دعانویس مراجعه می کنند.

هرآینه، چه بسیار کسانی از اقشار گوناگون اجتماعی، اعم از شهری و روستایی، در میان قوم گرد هستند که به این موضوع اعتقاد ندارند و آن را خرافه‌گرایی می دانند. بدیهی است در این مقوله، چنین اقشاری که غالباً متدین و تحصیلکرده نیز می باشند، از شمول بحث ما خارجند.

در این زمینه شایان ذکر است که متن دعا یا تعویذ بر دو گونه است: نوع اول، صرفاً از آیات قرآنی انتخاب می شود. نوع دوم دعا، عبارات و اشکال و نقوشی است که ناخوانا و بی‌مفهوم و عجیب و غریب می نماید.

اما دعای نوع اول را که غالباً از متن قرآن بر گرفته شده و یا از ادعیه مآثوره انتخاب گردیده است، از دعای نوع دوم که در زبان کردی (نووستوو/ نووشته) نامیده می شود، می بایستی تفکیک نمود؛ زیرا دعای نوع دوم همان طلسمات است که البته عین خرافه و شرک محض است و مع الاسف اشخاصی با سوءاستفاده از لباس و عنوان روحانیت به اشاعه اینگونه خرافه‌پرستی و اقدامات ضد دینی و ضد انسانی مبادرت می ورزند. و این در حالی است که قاطبه روحانیت معظم و خدمتگزار کردستان همواره از اینگونه اعمال غیر اسلامی و واپسگرایانه بیزار است و بدیهی است که ساحت پاکشان از این شائبه‌ها مبرا می باشد.

دعاهای نوع اول که از آیات قرآنی یا ادعیه مآثوره انتخاب می گردند، به طور معمول توسط مشایخ و پیران طریقت و اشخاص صالح و پاک‌کردار نوشته می شوند و در جوف پاکیزه‌ای پیچیده می شود و شخص مسلمان معتقد آنرا نگهداری می کند و بر این باور است که خداوند به حق این آیات عظیم و ادعیه کریم، دعای وی را مستجاب خواهد فرمود. توضیح آنکه، در گذشته که مردم غالباً از دانش و سواد کافی برخوردار نبودند، می توان توجیهی برای رویکرد عمومی به این نوع دعا یافت؛ اما به روزگار ما که عصر پیشرفت علم و گسترش ارتباطات نام گرفته، دیگر چگونه می توان پذیرفت که برخی سوجدوی فرصت‌طلبت آیات شریفه قرآنی را در کاغذهای تو در تو پیچند و در ازای پول، به جماعتی بدبخت و بیسواد بفروشند؟ آری آیات قرآنی سراسر رحمت و برکت است برای عالمیان، اما این آیات مبارکه را بایستی خواند و در عمل به کار بست تا برکات آن به ظهور برسد. نیز این نکته درست است که مردمان قدیم به این دعاها عقیده داشتند و در بسیاری از موارد نیز شفا می یافتند و مرادشان حاصل می گشت، اما باید دانست که این نتیجه، نه به خاطر دعای در کاغذ پیچیده شده، بلکه به برکت نیروی ایمان و اعتقاد راسخ مردم آن زمان بوده است و در واقع اثرات روانی آن انکارناپذیر است. در حالی که به روزگار ما که عصر هدایت ادیان و پیشرفتهای علمی است، بهتر آن است که مردم باسواد شوند و خود آیات قرآنی را مطالعه نمایند و در زندگی روزانه خویش به کار ببندند. به دیگر بیان، شایسته است که در جامعه اسلامی مردم دعاخوان و عامل باشند، نه دعانویس و جاهل.

نتیجه

به هر حال، از دیدگاه آموزه‌های قرآنی، مجموعه ادعیه اسلامی که در قرآن مذکور گردیده و یا در روایات پیامبر (ص) و بزرگان دین وارد گشته است، نه تنها خرافات و واپسگرایی و کژراهه‌روی تلقی نمی گردد، بلکه در واقع نوعی ارتباط معنوی و روحی با حضرت حق تلقی می گردد و از بهترین عبادات محسوب می گردد؛ البته به شرطی که دعاجویی، انسان را مستقیماً با خدا ارتباط دهد و معنویت‌گرایی و یکتاپرستی را در نهاد آدمی بیورود و موجبات رشد و تعالی را برای او به ارمغان آورد.

گونه دیگری از اعتقادات فردی و اجتماعی در میان فرهنگ جوامع گوناگون انسانی، تبرکجویی به افراد و اشیاء می باشد که این اعتقاد نیز اختصاص به قوم و ملتی مشخص ندارد. بر پایه اینگونه باور، برخی از اشخاص و اشیاء از آثار و تأثیراتی خارق‌العاده برخوردارند؛ به گونه‌ای که این خاصه‌های ویژه، موجبات فراوانی رزق و روزی و افزایش برکات و نعمات را فراهم می آورد

پیشینه و ریشه‌یابی

همچنانکه در مبحث پیشین اشاره شد، باور به تأثیر نیروهای نامرئی ماوراء طبیعی بر افراد و اشیاء، ریشه در اعتقادات کهن انسانی دارد و همانطوری که یاد شد، این مقوله در واقع از فطرت خداگرایی آدمی سرچشمه می‌گیرد. در واقع، می‌توان این خصیصه را نوعی ایمان ناقص و خام و انحرافی دانست که بعدها از طریق هدایت ادیان توحیدی، به سوی روزی‌خواهی و برکت‌جویی و تبرک‌طلبی از خداوند یگانه قادر متعال، سوق داده شده است.

سورانه کومسای متبرک در اورامان کردستان

یکی از نمونه‌های کهن و قابل مطالعه این اعتقاد، در مراسم سورانه‌ای [10] موسوم به «کومسا» در میان کُرْدان اورامی زبان ساکن منطقه اورامان تخت [11]، بر جای مانده است. این مراسم همه‌ساله در حوالی پانزدهم اردیبهشت ماه برگزار می‌شود. در این هنگام، روستائینان اورامان همگی برای صعود به ارتفاعات و بیلاغات آماده می‌شوند و با احشام و وسایل ضروری زندگی به راه می‌افتند، در مسیر این کوچ بهار، ابتدا بر مزار پیر شهریار اورامی، از عرفا و صلحای والامقام و مشهور گرد، گرد می‌آیند و به قرائت فاتحه و ادعیه می‌پردازند. سپس به همراه دف‌نوازی درویش طریقه نقشبندی، در حلقه ذکر اسماء الهی، به انجام مراسم مذهبی مبادرت می‌کنند. آنگاه غذای مختصری صرف می‌کنند و سرانجام همه با هم، به دست افشانی و پایکوبی می‌پردازند. سرانجام شرکت کنندگان در این مراسم فرهنگی/مذهبی، بر گرد قطعه سنگی موسوم به «کومسا» تجمع می‌کنند و با قطعه‌ای از همان سنگ، به شکستن ریزه‌ها و خرده‌هایی از سنگ کومسا اقدام می‌نمایند. اورامیان اورامان تخت معتقدند که ریزه‌های سنگ کومسا متبرک است و موجب فراوانی رزق و روزی می‌گردد. هم‌اکنون ریزه‌های سنگ را در مشک دوغ خانواده خود می‌ریزند و بر این باورند که تا سال آینده این سنگ به برکت مرقد پیر شهریار، فراوانی مال و برکت برای آنان به ارمغان خواهد آورد. شایان ذکر است که اورامیان به هنگام شکستن سنگ کومسا، بیت فولکلوری زیر را نیز زمزمه می‌کنند:

تا صتر شالتارا! چه تومنو یووه هر ساطه چه نو سه‌وز مه‌بووه

: ای پیر شهریار! از یمن و فر و شگون و برکت تو است که،

همه ساله سنگ (کومسا) باز از نو سبز می‌شود و می‌روید (مجدداً برکت پیدا می‌کند).

نتیجه

بر مبنای آموزه‌های اسلامی، با توجه به اصل «انما الاعمال بالنیات»، هرگاه اعتقادی از چهارچوب اصول دین خارج نگردد و با اساس آموزه‌های قرآنی تضاد و مغایرت پیدا نکند، و نیز با قصد و نیت تقرب به خداوند یکتا صورت گیرد، شرعی و مجاز است و در درگاه ذات احدیت مورد قبول واقع می‌گردد؛ و لذا در مضان خرافه‌گرایی قرار نخواهد گرفت. برای نمونه، اگر مراسم کومسا که ذکر آن رفت، از این منظر مورد تأمل قرار گیرد، در صورتی که صرفاً قصد و نیت شرکت کنندگان در مراسم یاد شده، در واقع برکت خواستن از درگاه خداوند یکتا باشد، و در این میان روح پاک پیر شهریار وسیله تقرب قرار داده شود، به نظر نگارنده این سطور، اینگونه اعتقاد را نمی‌توان از مصادیق شرک و خرافه دانست.

کهنات و پیشگویی

تعریف، پیشینه و ریشه‌یابی

کهنات و پیشگویی نیز یکی از آثار منفی و تبعات انحرافی خصلت معنویت‌طلبی و غیب‌گرایی آدمی است که از دیرینه‌روزگاران در میان اقوام و ملت‌های جهان متداول و مرسوم بوده است. کهنات در میان مصریان باستان و در عهد فراعنه یکی از مناصب مهم و مقدس به شمار می‌آمد و اقتدار کاهنان در آن اعصار حتی بیش از فرمانروایان بود. پیشگویی به طور کلی، عبارت است از تعیین وقایع و حوادث آینده جهان. این تمایل آدمی به دانستن امور غیبی و خبر دادن از رویدادهای مهم آتی، البته از حس کنجکاوی بشر سرچشمه می‌گیرد و از کوشش آدمی در راستای پی بردن به رمز و رموز جهان هستی حکایت دارد. به ویژه آنکه حوادث ناخواسته، بیماریها، بلایای طبیعی، و از همه مهمتر مرگ، همواره برای نسل بشر تهدیدهایی جدی، دلهره‌آور، خانمانسوز و محتمل بوده است.

در این زمینه، نکته‌های شایان توجه است و آن اینکه پیشگویی انبیاء الهی را که باذن الله انجام گرفته است، می‌بایستی از دایره این بحث خارج دانست؛ چه آنکه بنا به تعلیمات ادیان توحیدی و بالخصوص اسلام، عالم غیب در حیطه قدرت باریتعالی قرار دارد و خبر دادن از جهان غیب و پیشگویی وقایع آینده، تنها به اذن خداوند یکتا و در راستای استقرار مصالح دینی و به جهت اثبات رسالت پیامبران الهی، ممکن و میسر می‌گردد.

نکته دیگری که در این مقوله شایان ذکر می‌نماید، آنست که گاهی به لطف و اذن خداوند، قلب انسانی وارسته و پاکدل یا عارفی فانی فی الله، مرآت تجلیات ربانی و مهبط الهامات پاک و قدسی می‌شود و در آن حال سخنانی بر زبان می‌راند که از سوی خداوند به او الهام شده است که این مورد نیز، از شمول بحث کهنات و پیشگویی خارج است. پیشگویی در فرهنگ و ادب و عرفان ایرانی/اسلامی ناآشنا نیست و بر اساس متونی که در این زمینه در دست است، مواردی از این موضوع را می‌توان برشمرد که از آن جمله دو مورد مشخص در میان اقوام ایرانی از اشتهار خاصی برخوردار است: مورد اول، پیش‌بینی‌های منسوب به (شیخ نعمت‌الله ولی) به زبان فارسی است و مورد دوم، پیش‌بینی‌های (خان الماس لرستانی) است به زبان کردی.

به عقیده حقیر نگارنده این سطور، اولاً متن هر دو پیشگویی یادشده فوق توسط اشخاص متعددی دستکاری گردیده و قابل اعتماد، نقادی و اظهار نظر نیست. ثانیاً مقام عرفانی شاه نعمت‌الله ولی جای مناقشه و تردید نمی‌باشد، اما مضامین متن منتشر شده پیشگویی‌های منسوب به ایشان ممکن و محتمل است که دچار تحریف شده باشد. ثالثاً همچنانکه پیشتر اشاره شد، خبر دادن از غیب و وقایع آینده، تنها به اذن ذات احدیت، آنهم در راستای اهداف عالی دین و در مناسبت‌ها و مضامین بسیار اساسی و حیاتی انجام خواهد گرفت. رابعاً در مورد پیش‌بینی خان الماس لرستانی، به تحقیق می‌توان گفت که متن منتشر شده، توسط مصحح، تحریف و دستکاری گردیده و با مسائل تاریخی و رویدادهای کلی جهان معاصر تطبیق داده شده است.

نتیجه

با امعان نظر به مطالب یاد شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از منظر قرآن و آموزه‌های اسلامی،

اولاً ادعای کهنات امری است باطل، و غیبگویی و واسطه‌گری معنوی در زمینه ارتباط دادن آدمی با جهان معنی، کار انبیاء الهی و انفاس مرکزی و عرفان واصل به حق است که آنهم تحت شرایطی خاص و برای هدفی متعالی و به مصلحت و اذن خدا صورت خواهد پذیرفت.

ثانیاً وحی مخصوص انبیاء است، اما الهام نیک برای افراد و اشخاص و انفاس وارسته و حتی برای موجودات غیر انسانی، آنهم به اذن خدا، ممکن می‌گردد. چنانکه در قرآن مذکور است که خداوند به زبور عسل الهام فرموده است.

ثالثاً برخی آینده‌نگریها، مانند تخمین و برآوردهای علمی و نیز پارهای از حدسیات که مبتنی بر معلومات و هوش و فراست و ذکاوت و تجارب اشخاص و افرادی خاص است، به هیچ

وجه در زمره پیشگوییها و خبر دادن از دنیای غیب محسوب نمی‌گردد.

## فصل سوم

توسعه فرهنگی / علمی، اساسی‌ترین پارادایم مبارزه با خرافات

آنچنانکه پیشتر نیز اشاره شد، خرافه پدیده‌ای است ضد اجتماعی که در طور و تداوم آن هر دو عامل (فرد) و (جامعه) نقش اساسی و مؤثری بر عهده دارند. فرد، از آنرو که تولید کننده خرافه است، نقش اولیه و عامل را در این فرایند بازی می‌کند. اما جامعه، با پرورش و اشاعه خرافه، نقش زمینه‌ساز و ثانویه را در این پروسه بر دوش می‌کشد. در هر حال، فرد و جامعه مشترکاً، در نضج‌گیری و بروز و تداوم پدیده خرافه، مسئولند.

نظر به اینکه فرد و جامعه، موضوع و متن و نتیجه فرهنگند؛ ازینرو آسیبها و انحرافات و ناهنجاریهای اجتماعی و آشفتگیهای فکری/ رفتاری در جوامع انسانی، همگی در عرصه (فرهنگ) قابل بررسی و مطالعه‌اند. بنابراین، به منظور پیشگیری و درمان این آلام فرهنگی، اساسی‌ترین راه، همانا شالوده‌ریزی و تأسیس جامعه‌ای است دین‌مدار و علم‌باور.

بدیهی است در یک جامعه دین‌باور، به طور اساسی، انگیزه اصلی همه رفتارهای فردی و اجتماعی، از آموزه‌های دینی و ارزشهای معنوی نشأت می‌گیرد و از آنجاییکه همه ادیان الهی با اهدافی متعالی و به جهت خیر و صلاح و سعادت بشر پایه‌ریزی شده‌اند، لذا جامعه‌ای که ارزشهای راستین و متکامل و پویای دینی را پاس می‌دارد و به آن عمل می‌کند، البته همواره خرافه‌گریز است و رو به سوی راستیها و روشنیها دارد و از تاریکیها و نادانیها و اسارت‌پذیریها رویگردان می‌باشد.

اشاعه و تعمیق ارزشهای متعالی دینی

هرگاه مقدمه یادشده فوق را که هرآینه اظهر من الشمس است، بپذیریم؛ به این نتیجه خواهیم رسید که یکی از اصولی‌ترین و اساسی‌ترین راههای مبارزه با جهالت و خرافه‌پردازی، گسترش دادن و تعمیق ارزشهای متعالی و ترویج آموزه‌های راستین و تحرك‌آفرین و مثبت‌گرای دینی می‌باشد. این اصل، به ویژه در جوامع اسلامی موضوعیت تام دارد؛ زیرا شریعت اسلام بهترین مبشر راستی و نیکبختی است و کاملترین و بهترین راه سعادت و رشد و بالندگی را فرا راه انسان قرار داده است.

در همین زمینه، شایان ذکر است که دین مبین اسلام بیش از هر آیین دیگری، انسان را به سوی اندیشه‌ورزی و تعقل و تدبر و تأمل در پدیده‌های جهان آفرینش دعوت نموده است. از این گذشته، دانایان را با نادانان برابر ندانسته و تعلیم و تعلم هدمند و پویا را همراه با معنویت و اخلاق حقگرایانه، برای رشد و تعالی جامعه انسانی تجویز نموده است؛ خالق یکتا و قادر و متعال هستی و جمله کائنات را ذات احدیت - الله - می‌داند که مثل و مانند و شریک و معاون و خویشاوندی ندارد و او تنها یاور و پناه و روزی‌دو آفریدگان است؛ او واجب الوجود و قائم به ذات خود است؛ نه زاده شده است و نه می‌زاید؛ سرچشمه همه زیباییهاست؛ او دوستدار و حامی بندگان نیکوکار و راست‌کردار می‌باشد و انسان را از عبودیت اصنام و خدایان و قدرتهای زوال‌پذیر و معبودهای ناتوان و میرا بازداشته و نیز از مطاعت امیال پلید و وسوسه‌های شیطانی منع نموده است و...

بنابراین، در راستای مبارزه با خرافات، پیش از هر اقدامی، می‌بایستی به فرهنگسازي پرداخت که برای نیل به این مهم، شایسته است همه اقدامات لازم را در حول دو محور اصلی

سامان داد :

1/ آموزش صحیح و مؤثر و روزآمد مفاهیم، ارزشها و معنویت دین .

2/ گسترش دادن دید علمی نسبت به پدیده‌های طبیعت و نظام هستی، برای ساختن جامعه‌ای دین‌مدار و در عین حال علم‌باور، علم‌گرا و علم‌دوست.

اما همچنانکه اشاره شد، زمینه‌سازی برای دستیاری به جامعه‌ای حقیقت‌گرا و خرافه‌گریز، نیازمند بسترسازی فرهنگی است که این امر از طریق نهادینه کردن علم در جامعه، و تشویق و ترغیب همگان به علم‌گرایی، تحقق می‌یابد. شایان ذکر است که فرهنگسازي در جهت نهادینه کردن علم، همچون دین‌مداری و معنویت‌گستری، می‌باید بر اصول و اهداف متعالی مبتنی باشد و با شیوه‌های مؤثر و روزآمد و مطالعه شده انجام پذیرد.

بسترسازی و توسعه فرهنگی برای نهادینه‌سازی علم در جامعه

برای تحقق بخشیدن به امر نهادینه‌سازی نگاه علمی در جامعه، پیش از هر اقدامی می‌بایستی در این زمینه به بسترسازی و توسعه فرهنگی پرداخت. زیرا لازمه تحقق هر تحوли در اندیشه و رفتار انسانها، همانا ایجاد انگیزه‌های دیگرگونی و نیز فراهم آوردن شرایط و امکانات تغییرات کیفی در فرهنگ آن جامعه می‌باشد. به دیگر بیان، به مناسبت آنکه هرگونه تفکر و تدبر و تعقل در عرصه فرهنگ - به مفهوم عام - موضوعیت پیدا می‌کند، لذا توسعه زمینه‌های اندیشه‌ورزی یا توسعه فرهنگی از طریق بسترسازی و نهادینه کردن نگاه اندیشمندانه آدمی نسبت به موضوعات گوناگون، همواره راهبردی و ارزشمند و مغتنم است.

یکی از مهمترین عوامل زمینه‌ساز توسعه فرهنگی، آزادی مشروع و معقول اندیشه‌ورزی است، به دیگر بیان، در جوامع استبداد زده که حقوق اولیه و اساسی انسانها - از جمله: آزادی اندیشه و بیان - احراز نمی‌گردد، فرایند اندیشه‌زایی و زمینه اندیشه‌پروری، بی‌بسته به جمود و قشریگری و انحطاط و خرافه‌گرایی متمایل است؛ زیرا تولید اندیشه سالم تعطیل و متوقف می‌ماند و بازار جهالت و خرافات رونق پیدا می‌کند، هم ازینرو، اشاعه علم در شرایط خفقان و جور و استبداد به ترویج (علم بی‌عمل) یا (علم عقیم) می‌انجامد که ثمره‌ای است عبث و بی‌فایده که از استعداد تحول‌بخشی و پویایی برخوردار نیست و از توان کافی و لازم برای امحای جهل و خرافه در جامعه انسانی، برخوردار نمی‌باشد.

یکی دیگر از عوامل مهم و مؤثر زمینه‌ساز توسعه فرهنگی در هر جامعه‌ای، احراز کامل مجموعه هویت‌های تکامل‌یابنده دینی، مذهبی، قومی، ملی، تمدنی و انسانی است که برآیند این عناصر، پرورنده شخصیت فردی و اجتماعی، و نیز مقوم تکامل و رشد جمعی است. بدیهی است در جامعه‌ای که اعضاء آن بی‌هویت، و از شخصیتی فطری، منسجم و قوام‌یافته محروم باشند، خرافه‌گرایی به فرهنگ رایج آن جامعه بدل می‌گردد و در این میان، فرصت‌طلبان و صاحبان اغراض پلید، و به طور کلی ظلمه زمان، بهره می‌برند و از اوضاع نابسامان حاکم بر جامعه آفت‌زده خرافه‌گرایی تحت سیطره خویش، در جهت تداوم بخشیدن به استحمار، استعمار، استعمار و استکبار، سوء استفاده می‌کنند.

توسعه علمی

از دیگر عناصر اصلی و دخیل در امر بسترسازی فرهنگی جهت نیل به توسعه فرهنگی و محقق ساختن جامعه علم‌باور، همانا ترویج علم و توسعه علمی است که این مهم نیز با مطالعات و برنامه‌ریزیهای کارآمد، سنجیده و فراگیر تحقق‌پذیر است. در این ارتباط، لازم به ذکر است که ترویج و توسعه علمی اساساً مبتنی است بر سامانه و سیستم آموزش و پرورش پویا و روزآمد؛ تعلیم و تربیتی که اهداف و ضرورت‌های زیر را محقق سازد :

1/ معنویت و اخلاق متعالی را مقدمه و راهبر علم بشناسد.

2/ استعدادها و خلاقیت‌های فردی را شکوفا سازد.

3/ همه اقشار اجتماعی به طور عادلانه از آن برخوردار گردند.

4/ منادی انساندوستی، همزیستی مسالمت‌آمیز، عدالت، صلح و سعادت جامعه انسانی باشد

5/ گفتگوی حقیقت‌جویانه، بسترسازی برای تحقق جریان آزاد اندیشه، و نیز تعامل و تبادل افکار و تجربیات بشری را در سربلوه برنامه‌های اساسی و فراگیر قرار دهد.

برای رسیدن به يك توسعه علمی درونزا، شایسته است با توسعه فرهنگی آغاز نمود و برای به پیش بردن توسعه فرهنگی می‌بایستی به فرهنگسازي پرداخت و اصولی همچون ( ضرورت اندیشیدن)، (تمرین و ممارست در اندیشیدن)، (هم‌اندیشی) و (جهت دادن و سمت‌دهی اندیشه به سوی نیل به ارزشهای والای انسانی) را مورد توجه قرار داد. لذا توسعه فرهنگی، پیش‌نیاز

توسعه علمی است و هم ازینروست که به کار بردن اصطلاح «توسعه فرهنگی/ علمی» به واقعیت نزدیکتر است.

اما برای رسیدن به توسعه فرهنگی/ علمی، شرایطی لازم است و آن به پیش بردن پروژه مذکور است از مسیری که می توان آن را «مراحل تکوین توسعه فرهنگی/ علمی» تلقی نمود.

این مراحل عبارتند از :

1/ بسترسازی فرهنگی.

2/ نهادینه شدن (درونی شدن) نگاه علمی در متن فرهنگ و شکل گیری جامعه علم باور.

3/ علم آموزی.

4/ توسعه علمی.

نتیجه گیری نهایی

با توجه به موارد و مطالب یادشده فوق، برای دستیابی به یک جامعه علم باور و خرافه گریز، می بایستی به ترتیب از چهار مرحله عبور نمود که نخستین مرحله، زمینه پردازی و بسترسازی فرهنگی است که درجریان آن استعدادها بالقوه جامعه آماده بروز و ظهور می گردد. اما در دومین مرحله، نگاه علمی در متن جامعه، درونی و نهادینه می گردد و در لایه های گوناگون فرهنگ جامعه رسوخ می نماید. در مرحله سوم تکوین توسعه فرهنگی / علمی، علم آموزی و آموزش و پرورش فراگیر و مستمر، ضرورت تام دارد و همانگونه که پیشتر اشاره شد، این امر مهم می بایستی با برنامه ریزیهای روزآمد و جدي، و نیز با اعمال شیوه های پیشرفته و مجرب به انجام رسد. سرانجام، فرایند توسعه فرهنگی / علمی، در نهایی ترین مرحله، همراه با دیگر وجوه و ابعاد توسعه، به طور هماهنگ و متوازن، تحقق پذیر است.

منابع و مأخذ

1- قرآن کریم.

2- مقدمه فرهنگ اورامان: سوران کردستانی.

3- جهان فروری: دکتر بهرام فرهوشی، انتشارات دانشگاه تهران، 1357 شمسی.

4- کرد و کردستان: واسیلی نیکیتین، ترجمه محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، تهران، 1366 شمس

5- مبانی جامعه شناسی و مردم شناسی: دکتر حشمت الله طیبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1371 شمسی.

6- ایران کوده، شماره 15، تقویم و تاریخ در ایران: ذ. بهروز، انتشارات انجمن ایرانویچ، 1331 شمسی.

7- فرهنگ معین، ج 1.

[1] فنومن PHENOMEN

[2] فرهنگ معین، ج 1، ص 267

[3] / کرد4 و کردستان، ص 521

[4] / همانجا، ص 526

[5] / همشهری شماره 2572، ص 18

[6] / نوروز 29 آبان 1380، ص 5

[7] / نوروز 1 آذر 1380، ص 5

[8] / ایران کوده، ص 9.

[9] / سورة انعام، آیات 96-97

[10] / نوعی جشن محلی را گویند در کردستان که همراه است با دست افشانی و پایکوبی شرکت کنندگان.

[11] / منطقه ای است واقع در دامنه های سلسله جبال شاهو از توابع شهرستان مریوان در کردستان ایران.

**دکتر سوران کردستانی**